



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ دی ۱۳۹۲
مصادف با: ۶ ربیع الاول ۱۴۳۵
جلسه: ۵۱

موضوع کلی: اخبار تحلیل خمس
موضوع جزئی: طائفه اولی
سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در اخبار تحلیل بود از روایات تحلیل تا اینجا ما طائفه اولی از روایات را مرور کردیم؛ در طائفه اولی سه قسم روایت وجود دارد روایاتی که به نحو مطلق خمس را به خصوص تحلیل کرده‌اند یا مطلق حقوق اهل بیت به وسیله خود آنها تحلیل شده که شامل خمس هم می‌شود از هر سه قسم روایاتی که قابل ذکر بود را بیان کردیم. چند روایت از قسم سوم یعنی روایاتی که خمس یا آنچه که حق اهل بیت است به شیعیان تحلیل شده به نحو مطلق بدون اینکه علت آن بیان شود، باقی مانده که به آنها اشاره می‌کنیم:

روایت چهارم:

روایت از یونس بن ظبیان یا معلی بن خنیس نقل شده، در یک روایت طولانی امام (ع) می‌فرماید: «ما کان لنا فهو لشیعتنا و لیس لعدونا منها شیء الا ما غضب علیه.»^۱
قبل از آن امام فرمودند زمین مال ماست تا این جمله که می‌فرمایند: آنچه برای ماست آنها برای شیعیان ما هست «فهو لشیعتنا و لیس لعدونا منه شیء» این عمومیت «ما کان لنا فهو لشیعتنا» قهراً شامل خمس هم می‌شود.

روایت پنجم:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ مَسْمَعٍ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي كُنْتُ وَكَلَيْتُ الْغَوْصَ فَأَصَبْتُ أَرْبَعِمِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ قَدْ جِئْتُ بِخُمْسِهَا ثَمَانِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ» ابو سیار به امام صادق (ع) عرض می‌کند که من از راه غوص چهار صد هزار درهم بدست آوردم هشتاد هزار درهم آن را به عنوان خمس نگه داشتم «وَ كَرِهْتُ أَنْ أَحْبِسَهَا عَنكَ وَ أَعْرَضَ لَهَا» و دوست ندارم این را از شما حبس کنم و به شما پرداخت نکنم «وَ هِيَ حَقُّكَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ فِي أَمْوَالِنَا» در حالی که این حق شماست که خداوند تبارک و تعالی در اموال ما قرار داده «فَقَالَ وَ مَا لَنَا مِنَ الْأَرْضِ وَ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا الْخُمْسُ يَا أبا سَيَّارِ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا قَالَ قُلْتُ: لَهُ أَنَا أَحْمِلُ إِلَيْكَ الْمَالَ كُلَّهُ فَقَالَ لِي يَا أبا سَيَّارِ قَدْ طَيَّبْنَاهُ لَكَ وَ حَلَّلْنَاكَ مِنْهُ فَضَمَّ إِلَيْكَ مَا لَكَ وَ كُلُّ مَا كَانَ فِي أُيْدِي شِيعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهُمْ فِيهِ مُحَلَّلُونَ وَ مُحَلَّلٌ لَهُمْ ذَلِكَ إِلَيَّ أَنْ يُقَوْمَ قَائِمُنَا»^۲

امام می‌فرماید: ابا سیار آن را برای تو پاکیزه کردیم و حلال نمودیم پس آن را به مال خود ضمیمه کن بلکه هر آنچه در زمین در دست شیعیان ماست برای آنها حلال است تا زمانی که قائم ما ظهور کند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، حدیث ۵؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۵۱، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۱۷.

۲. تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۴، حدیث ۴۰۳؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۸، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۱۲.

این روایت هم به طور واضح و روشنی خمس را حلال کرده و اطلاق هم دارد و مربوط به خصوص خمس نیست و مقید به قید خاصی نشده و البته تعلیلی هم در آن بیان نشده است.

این روایات به هر سه قسم آن در واقع تحلیل الخمس مطلقاً از آن استفاده می‌شد اما طائفه ثانیه روایاتی هستند که خمس را برای شیعیان تحلیل کرده‌اند اما مقیداً بقید و شرط؛ هر کدام از اینها تحلیل را مقید به یک قید و شرطی قرار داده روایاتی که به نوعی ممکن است در این طائفه قرار بگیرد را ما عرض می‌کنیم که اینها به حسب ظاهر ظهور در تقیید تحلیل به یک قیدی دارند اما لزوماً به این معنی نیست که اینها واقعاً روایات مقید باشند که بعداً به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

طائفه دوم: روایات تحلیل خمس به نحو غیر مطلق

روایت اول:

«عن علی بن مهزیار قال قرأت فی کتاب لأبی جعفر علیه السلام من رجل یسأله ان یجعله فی حلّ من مأكله و مشربه من الخمس فکتب بخطه (ع) من اعوزه شیءٌ من حقی فهو فی حلّ». ^۱ علی بن مهزیار می‌گوید من در یک نامه‌ای که مربوط به امام باقر (ع) بود در پاسخ به یک درخواستی این را دیدم؛ در خواست این بود که شما خمس را به من حلال بکن امام در پاسخ به درخواست کتبی این شخص مرقوم فرمودند: کسی که احتیاج دارد به آنچه مربوط به من و حق من است فهو فی حلّ و لازم نیست که خمس بپردازد. در این روایت تحلیل مقید به قید اعواز و احتیاج شده است لازمه این فرمایش این است که در صورتی که اعواز و احتیاج نباشد دیگر تحلیل نیست پس تحلیل الخمس مقید شده به قید اعواز و احتیاج. این روایت در این قید واضح است لکن در سایر روایات احتمال وجود دارد که قیدی از آنها استفاده شود.

روایت دوم:

و منها خبر یونس بن یعقوب فقال: کنت عند ابی عبدالله علیه السلام فدخل علیه رجل من القمطین فقال جعلت فداک تقع فی ایدینا الارباح و الاموال و التجارات نعلم أنّ حقیق فیها ثابت و أنّا عن ذلک مقصرون فقال ابو عبدالله (ع) ما انصفناکم ان کلفناکم ذلک الیوم» ^۲ (؟) یونس بن یعقوب می‌گوید من خدمت امام صادق (ع) بودم یک مردی از قمطین وارد شد (در مورد قمط چند معنی شده است آنچه که اینجا مراد است ظاهراً یک معناست یک معنای از قمطین که قطعاً اینجا مراد نیست، یعنی دزد که البته تناسب با معنای لغوی هم دارد چون از قمط به معنای بستن دست و پا اخذ شده. معنای دیگر اینکه به معنای قنطاق بند یا قنطاق دوز است و معنای سوم که احتمال اراده این معنی بیشتر است، شخصی است که گوسفندهایی را که از گله می‌خواستند جدا کنند این شخص جدا کرده و دست و پای آنها را می‌بسته) و به حضرت عرض کرد جعلت فداک در دست ما سودها و اموالی هست که ما یقین داریم حق شما در این اموال ثابت است و ما از این جهت مقصر هستیم و کوتاهی می‌کنیم و حق شما را پرداخت نمی‌کنیم حضرت فرمودند: ما انصاف نمی‌بینیم اگر شما را امروز مکلف به پرداخت این حق بکنیم.

وجه تقیید این روایت چیست؟ چرا این روایت را ذیل روایات طایفه ثانیه ذکر کردیم؟

در این روایت چند احتمال وجود دارد که ما آن احتمالی که بر اساس آن می‌شود آن را جزء روایات مقید ذکر کرد بیان می‌کنیم در بیان امام وارد شده است «ما انصفناکم ان کلفناکم ذلک الیوم» این "ذلک الیوم" لعل یوم العسرة و المشقة باشد یعنی روز تنگ

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۳، حدیث ۴۰۰؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۳، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳، حدیث ۸۸.

۲. تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸، حدیث ۳۸۹؛ استبصار، ج ۲، ص ۵۹، حدیث ۱۹۴؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۵، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۶.

دستی و گرفتاری شیعیان و روزی که شیعیان دچار سختی هستند. این فرمایش امام هم که تکلیف به اداء خمس خلاف انصاف است می‌تواند مؤید باشد که منظور از ذلک الیوم "یعنی یوم تنگ دستی و احتیاج و مشقت؛ اگر روایت را اینچنین معنی کنیم این می‌شود بر وزان خبر علی بن مهزیار چون آنجا هم تحلیل مقید به قید اعواز و احتیاج شده و اینجا هم در واقع امام رفع تکلیف کرده در روز تنگ دستی که معنایش این است که اگر یوم تنگ دستی نبود دیگر تکلیف به ادای خمس خلاف انصاف نیست. پس تحلیل دائر مدار قید گرفتاری و مشقت است.

یک احتمال دیگر هم البته در این روایت وجود دارد که بر اساس آن هم می‌تواند این روایت جزء روایات مقیده باشد و آن اینکه مراد از "ذلک الیوم" یعنی یوم حاکمیت ظلم؛ یوم حاکمیت مخالفین اهل بیت و یوم تضيیقات سیاسی و اجتماعی که در آن روز اگر تکلیف به اداء این حق می‌شد باعث می‌شد اینها شناخته شوند و این خلاف تقیه بود و دچار عسر و حرج می‌شدند پس تقیید طبق این احتمال دیگر به قید اعواز و احتیاج مالی نیست بلکه تقیید به شرایط سیاسی اجتماعی است.

روایت سوم:

«عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر (ع) قال: سمعته يقول من احل لنا له شیئاً اصابه من اعمال الظالمین فهو له حلالٌ و ما حرمانه من ذلک فهو حرام.»^۱ ابی حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که من از ایشان شنیدم که فرمود هر کسی که ما چیزی که او از اعمال ظلمه و از اعمال ظالمین به او رسیده برای او حلال کنیم این برایش حلال است یعنی فرض کنیم یک کسی است از ناحیه حاکم ظالم و حاکمیت ظلم به او هدیه پرداخت می‌کنند یا در اثر همکاری با آنها چیزی نصیبش می‌شود اگر کسی برای او این اموال حاصل شده از اعمال ظالمین را برایش حلال کردیم این برایش حلال است و آنچه را که ما حرام کنیم برای او حرام است. در این روایت هم سخن از تحلیل است لکن تحلیل خصوص خمس نیست بلکه تحلیل هر چیزی است که شامل خمس هم می‌شود پس به یک معنی از این جهت که می‌گوید هر چیزی را که ما حلال کنیم برای او حلال و هر چیزی را حرام کنیم برای او حرام است و فرقی بین خمس و غیر آن نمی‌گذارد، مطلق است ولی آنچه از ظاهر این روایت برداشت می‌شود این است که تحلیل را مختص کرده به کسی که برای او حلال کند (الاختصاص بمن حللوه) یعنی این کآن موردی شخصی است یعنی هر جا که ائمه حقوق خودشان را که شامل خمس هم می‌شود، حلال کردند حلال والا حلال نیست پس تحلیل مقید به مورد و شخص خاص شده است و این یعنی یک ضابطه کلی نداریم.

روایت چهارم:

«و عن علی بن محمد عن علی بن العباس عن الحسن بن عبد الرحمن عن عاصم بن حمید عن ابی حمزة عن ابی جعفر (ع) فی حدیث قال: إن الله جعل لنا أهل البيت سهماً ثلاثاً فی جمیع الفیء فقال تبارک و تعالی و اعلموا انما غنمتم من شیءٍ فان لله خمسُهُ و للرَّسولِ و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل فنحن أصحاب الخمس و الفیء و قد حرّمناه علی جمیع الناس ما خلا شیعتنا الحدیث.»^۲ توضیح این روایت در جلسه گذشته بیان شد؛ حال چرا این روایت را ما جزء روایات طائفه دوم بیان می‌کنیم؟ (فعلاً ما به نظر بدوی در مورد این روایات ادعا می‌کنیم که ظهور در تقیید دارد و در مقام داوری و قضاوت نیستیم.) ظاهر این روایت این است که امام (ع) همه خمس را تحلیل نکرده بلکه نصف خمس را تحلیل کرده یعنی آنچه که سهم خود امام

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۸، حدیث ۳۸۷؛ استبصار، ج ۲، ص ۵۹، حدیث ۱۹۲؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۳۹، باب ۳ از ابواب الانفال، حدیث ۴.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۸۵، حدیث ۴۳۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۵۲، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۱۹.

است؛ این روایت متضمن تحلیل سه سهم از سهام شش گانه خمس است چون فرمود «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَهَامًا ثَلَاثَةً» و بعد فرمود «فَنَحْنُ أَصْحَابُ الْخُمْسِ وَالْأَقْبَىٰ وَ قَدْ حَرَّمْنَا عَلَىٰ جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شَيْعَتَنَا» وقتی سه سهم برای اهل بیت قرار داده شده و اینها حلال می‌کنند، آنچه سهم خودشان است، حلال می‌کنند و آنچه مال آنها نیست تحلیل نسبت به آن صورت نمی‌گیرد پس تحلیل در اینجا مقید به نصف الخمس شده که سهام اهل بیت است.

پس اینجا چهار روایت را بیان کردیم که تقریباً در این چهار روایت چهار جور قید بیان شده:

قید اعواز و احتیاج؛ قید تضيیقات سیاسی و شرایط زمانی است؛ قید کلی بیان نشده و مقید به موارد خاص شده است؛ مقید شدن تحلیل به سهم خود امام.

بحث جلسه آینده: بحث در طایفه سوم روایات خواهد بود.

تذکر اخلاقی: مدارا با مردم همسنگ با تبلیغ دین است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «أَمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ». 'من امر شدم به مدارا با مردم همان گونه که امر شدم به تبلیغ رسالت.

در این روایت مدارای با مردم هم سنگ تبلیغ رسالت دانسته شده و اصلاً ابزار تبلیغ رسالت مدارای با مردم است وقتی پیامبر اکرم یک مأموریت اصلی او مدارای با مردم است قطعاً علما که شأن انبیاء را دارند باید به این جهت توجه کنند؛ مدارا با مردم یک معنای عامی دارد و فقط به برخورد ظاهری آرام نیست این پایین ترین مرتبه است؛ مدارا با مردم قبل از هر چیز احتیاج به یک ذهن و روح مهربان نسبت به مردم دارد. نسبت به مردم با خوش بینی برخورد کردن اگر ما در ذهن و روح و روانمان به مردم به عنوان کسانی که همه از جاده هدایت خارج هستند و جای آنها در جهنم است، نگاه کنیم و خودمان را در یک شأن و جایگاه بالاتر بدانیم، نگاه همراه با استکبار و بزرگی خواهی و بزرگی طلبی خواهد بود و نتایج آن معلوم است اما اگر مانند پیامبر قلب مهربان نسبت به مردم داشته باشیم که از انحراف و خطای یک شخص هم می‌خواهد قالب تهی کند که در قرآن خداوند متعال به پیامبر (ص) می‌فرماید: نزدیک است که قالب تهی کنی؛ باید اینقدر دل سوز بود همانند پدری نسبت به فرزندان که از بیماری و رنج روحی آنها ناراحت می‌شود. نسبت انبیاء به ویژه پیامبر(ص) در این جهت با مردم این چنین بود. اینکه می‌فرماید: أنا و علیُّ ابوا هذه الامة یعنی امت همچون فرزندان ما هستند یعنی همانطوری که پدر نسبت به حال فرزند این گونه دل سوز و نگران است ما هم نسبت به حال امت این چنین هستیم.

ما روحانیون شأن و جایگاهمان شأن و جایگاه هدایت است کسی که تبلیغ دین می‌کند در کنار تبلیغ دین مدارای با مردم مهمترین رکن است و برای اینکه در این جهت موفق شود نگاه و تصویر درست و مهربانی باید از مردم داشته باشیم اینکه انسان نگاه و دیدش به مردم یک نگاه طلب کارانه باشد چه نتیجه‌ای دارد و رفتار ما را چگونه تنظیم می‌کند یا نگاه واقعاً مهربانانه یا نگاهی که برخاسته از یک دل مهربان و دلسوز آن وقت انسان چگونه رفتار می‌کند لذا باید توجه کرد که همان گونه که تبلیغ دین می‌کنیم همان گونه هم با مردم مدارا کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»